جلسه 45 88-87

# مکاسب محرمه / تنجيم

مکاسب جلسه 45

بسم الله الرحمن الرحيم

# تنجيم

بحث بعدي از اين قسم چهارم كه تكسب به اعمال محرمه في ذاتها باشد تنجيم است، همان طور كه مستحضر هستيد مرحوم شيخ اين قسم را بر اساس حروف ابجد تنظيم كردند. مجموعه اي بيست سي تايي از اعمال محرمه كه تكسب به اعمال محرمه كه رواج داشته را اينجا در يك فهرست الفبايي و ابجدي تنظيم كردند و بعد از تطفيف به تنجيم مي رسند موضوعي كه وارد بحثش خواهيم شد موضوع تنجيم است.

چند مقدمه كوتاه را ذكر مي كنيم:

## مفهوم تنجیم

اولين مقدمه اين است كه تنجيم كه از ماده نجم است، يا نَجم، در لغت اين جور تعريف و معني شده است: نجم معناي طلوع دارد طلوع شيئ است، و تبعاً در چيزهايي وجود دارد كه در عالم طلوع و غروب دارد و طلوع كه مقابل غروب است اين را نجم مي گويند يعني طلوع و طلع است و طلوع به نحوي است كه نوعي نورانيت در ‌آن است امري است كه مخفي بوده است و بعد آشكار مي شود. آشكار شدن چيزي است بعد از پنهان بودن آن در حالي كه نوعي نور و روشنايي هم در آن است. ماده نجم يعني طلوع كردن، درخشش چيزي بعد از اينكه پنهان بود. اشكار بودن چيزي بعد از آن كه پنهان بوده است همراه با نوعي نور افشاني و درخشش. به ستارگان و اجرام سماويه نجم گفته اند و جمعش هم نجوم است به دليل اين كه اينها طلوع و غروب دارند و در اثر گردش شب و روز و گردش خود آن اجرام و احياناً زمين و افلاك اينها گاهي از انظار غائب مي شوند و گاهي طالع مي شوند. اين غروب و طلوع دارد گاهي افول و غروب دارد و گاهي طلوع و نجوم دارد.

## معنای اصلی « تنجیم »

معناي اصلي نجم اين است كه ماده واحده اي كه اصلش به معناي طلوع است و به اجرام به اين مناسبت گفته مي شود. اين ماده وقتي كه به باب تفعيل مي رود، تنجيم گفته مي شود، معناي خاصي دارد و آن اين است كه تنجيم يعني نجّم يعني رأي النجوم و راقبها ليعرف احوال العالم اين طور در لغات مي گويند تنجيم در باب تفعيل نظر در نجوم و مراقبت آنها براي اين كه احوال عالم را تشخيص دهد.

تبعاً لغت سماعي است، تنجيم به معناي نگاه و مراقبت و توجه به اجرام سماويه و نجوم است تا به واسطه اين مراقبت و مطالعه در آنها، اوضاع و احوال جهان را بشناسد. در حقيقت تنجيم يعني مطالعه نجوم و باب تفعيل است و از آن معاني خاصي كه در صرف است اين معاني متعارفي كه در آنجا بود هيچكدام با اين منطبق نيست.

ليعرف بها احوال العالم شمول دارد از حيث اين كه احوال خود اين اجرام و ستارگان را بشناسد يا بواسطه آنها تأثيرات آنها را در اين عالم در همين كره زمين و احوال اشخاص و آدمها و حوادث و.. را تشخيص دهد. ظاهر لغت شايد هر دو را شامل می شود گرچه ظهور بيشتري در دومي دارد يعني مطالعه در اجرام و افلاك و ستارگان براي اين كه اوضاع و احوال اين موجودات خاكي و زميني را تشخيص دهند كه چه حوادثي اتفاق مي افتاد و بر اساس آن اعتقاداتي كه تغيير در اجرام تأثيرگذار در انسانها و اوضاع كره زمين و مسائلي از اين قبيل است. احوال عالم كه در لغت آمده است احوال خود آنها يا احوال كره زمين بوسيله مطالعه آنها است يك كمي مي گوئيم ظهور در اين دارد ولي بعيد نيست كه اولي را هم بگيرد.

مي گوييم احتمالا شمول داشته باشد معنايش، احوال عالم كلي است خود آنها يا تأثيراتي كه آنها دارند گرچه دومي بيشتر تداعي به ذهن مي كند ولي لغت اطلاق دارد. تنجيم مطالعه در نجوم است اضافه شده و هدف اين است كه ليعرف بها احوال العالم. اگر معاني باب تفعيل را دقتي بكنيم خيلي با آن معاني نمي توان تطبيقش داد .

## مفهوم علمی « تنجیم »

مطلب دوم اين است كه مطالعه در نجوم و اجرام سماويه امري است كه از نظر تاريخي به قدمت تاريخ بشر و علم و دانش بشر قدمت داشته است و امر متعارفي در طول تاريخ تفكر بشر بوده است و توجه به اجرام سماويه و رصد آنها، نظر در آنها بررسي آنها يك امر رائج و متداولي بوده است و به قدمت تاريخ تفكر بشر. هميشه نگاهي بشر به آسمان، افلاك و اجرام داشته است و بر اساس همين هم علم و دانش يا حتي مجموعه اي از علم و دانش ها به اجرام ربط داشته است، علم افلاك و شناخت افلاك و احوال آنها كه گاهي به عنوان نجوم و گاهي به عنوان هيأت گفته مي شود و تفاوتهاي احياني كه در اينها بوده است دانشي است كه از حس كنجكاوي بشر در اجرام سماويه بوده است.

## موضوع علم « تنجیم »

بنابراين اين هم يك چيز طبيعي است كه از ذات كنجكاو بشر برخاسته كه همان طور كه در كره خودشان، اطراف خودش پديده هاي مختلف را مورد مطالعه قرار داده است، پديده هاي آسماني را مورد مطالعه قرار مي دهد و احياناً احكام و قواعدي ذكر مي كند و حاصل اين نگاه به آسمان و نگاه به اجرام سماويه و افلاك دانشي است و يا حتي مجموعه از دانشها است كه علم افلاك و هيأت و نجوم و.. به اين عناوين ناميده مي شود و بخشي از طبيعيات قديم است يعني وقتي به شفا و كتبي از اين قبيل مراجعه كنيد مي بينيد كه بخشي از اين هيأت و نجوم است و در طبيعيات مورد توجه قرار مي گرفته است و جزء بخش فلسفي به معناي خاصش نبوده است و از دوره يونان، در يونان در بخشي از كتابهايشان به همين اختصاص داده بودند و در دوره اسلامي مصداقش شفاي بوعلي سينا و خواجه نصير و منجمان ديگري بوده است و كتب تاريخ علم و نجوم و.. وجود دارد كه هم سير تاريخي اش را ذكر كرده اند و هم در دوره اسلام هم سيرش و تطوراتش را ذكر كردند مثل خواجه نصير الدين و رصد خانه مراغه و داستانهاي مربوط آن نمونه اي از اينهاست.

مطالعه در اجرام سماويه و افلاك يك امري است كه از نهاد كنجكاو بشر برمي خيزد و همين هم منشأ اين شده است كه يك دانش يا دانشهايي در تاريخ تفكر بشر شكل گيرد و اين دانشها سير تطوري داشته كه مسير خودش را طي كرده است و يك پديده رو به تكاملي هم بوده است در دوره ما هم به خصوص كار مي شود با توجه به وجود ابزارهاي پيشرفته اي كه ايجاد شده براي شناخت كيهان و ستارگان و... گرچه از قديم ابزار آلاتي هم ساخته شده است مثل اسطرلاب و..

## علم « تنجیم » در عصر جدید

البته در دوره جديد علاوه بر چيزي كه قبلاً بحث شناخت و.. بوده است و تأثيرهايي كه در همديگر مي گذارد در دوره جديد استخدام و تسخير آنها هم مورد توجه قرار گرفته است بخاطر پيشرفت بشر و ابزارها اين كه مستقيم با آنها تماس حاصل كند و تسخيرش كند و جزء اهداف بشر شده است بخلاف قديم كه اين مسائل نبوده است و سابق بُعد شناخت مطرح بوده است ولي بيشتر بشر در نجوم و هيأت قديم يك موجود شناختگر و شناسايي بوده است كه منفعل از آن زاويه بوده است ولي در مراحل جديدش يك انگيزه تسخير هم پيدا كرده است و مي خواهد از او كار گيرد و نمي خواهد منفعل باشد.

بنابراين نجوم ديگر مجموعه اي از علوم است و فقط يك علم وارد نيست بخاطر دامنه وسيع و گسترده اي كه پيدا كرده است و اسلام هم به طور كامل منع نكرده است و تمدن امروز شناخت را ابزاري قرار داده است براي اين كه بهره ببرد و قديم يك ارزش ذاتي هم قائل بودند ولي الآن بيشتر يك ابزار است براي اين كه تسخير كند آن هم براي اين كه لذتي ببرد و زندگي را پيش ببرد و اسلام في الجمله منع نكرده است و بايد در جاي خودش بحث شود.

## هدف از شناخت « پديده هاي آسماني »

مطلب سوم در مقدمه اين است كه شناخت اين پديده هاي آسماني و اجرام آسماني چند زاويه دارد و بررسي و مطالعه در آنها از چند جهت ميسر و ممكن است.

### الف. شناخت « پديده هاي آسماني »

يكي اين كه آن اجرام را و آن افلاك و ستارگان و.. را كسي بشناسد براي اين كه خود آنها را بشناسد يا احياناً روابط آن اجرام را با يكديگر بشناسد. اين كه كره مريخ را بشناسد، خورشيد را بشناسد، انفجارات و احوال خود خورشيد را بشناسد، اين يك هدف است كه شناخت خود اينهاست و احياناً روابط خود اينها است.

### ب. شناخت تأثیرات « پديده هاي آسماني »

يك هدف ديگر اين است كه تأثيرات اينها را در اينجا بشناسيم.

اين دو هدفي بوده كه هميشه تعقيب مي شده است علتش اين بوده است كه در آن نگاه اول در واقع شناخت اينهاست بخاطر اين كه آدمي مي خواهد همه چيز را بشناسد ولي گاهي است كه آن نگاه ما به شناخت آنها از حيث اين است كه اينها در زندگي ما يك تأثيراتي دارند و آن هم كاملاً في الجمله نفي نشده است كه در اين كه تحولات آنجا در اين كره اثر دارد اين را اصلش را حتي در روايات كسي نفي نكرده است.

اما حد و حدوش را بايد بحثش كرد، علم جديد اين بخش دوم را بيشتر كشف كرده است حتي انفجاراتي كه در خورشيد انجام مي شود و حد آن انفجارات و جزر و مد و.. را كشف كرده است و قديم هم توجه داشتند تأثيرات آنها را در زندگي و وضعيت ما و صرف اين نيست كه آنها را مي خواهيم بشناسيم و در عين حال بخاطر مؤثر بودن آنها در زندگي ما و رابطه آنها با ما مورد توجه بوده است و پيشرفت علم هم بيشتر آن را نشان داده است و اصل حيات است كه از‌آن ناشي مي شود. فلذا اين دو نگاه هميشه بوده است و امروز بيشتر از هر زماني بيانگر اين است كه اين نگاه في الجمله درست است و نتيجه مي گيرند و مطالعه مي كنند. از همين معلوم مي شود كه ما قبل از رسيدن به روايات و فقه، معلوم مي شود كه اصل اين بحث نجوم و مطالعه در احوال نجوم براي اين كه ما خودش را بشناسيم و تأثيراتش را در همديگر و در اين كره زمين و در زندگي بشر بشناسيم اين كاملاً يك علم و دانش است و حتي به روايات برسيم يك علم و دانش است با همان روش و شيوه هايي كه است منتهي چون دور از دسترس بوده دشوارتر بوده و است گرچه علم امروز شناخت آنها و شناخت آثار و تأثيرات آن بر همديگر را خيلي آسانتر كرده است. مثل علوم ديگر يك متيقن هايي دارد و گاهي در حدّ فرضيه است مثل پزشكي و مهندسي و مثل ساير علوم شيمي و فيزيك و فلسفه و فقه است يك اصول و مبادي دارد و ضوابطي و متدي دارد گاهي به جاهاي روشني مي رسيم و گاهي هم جاي مشكوك و فرضيه ايست.

## خرافات در مورد « پديده هاي آسماني »

مطلب چهارم هم كه در مقدمه بايد به آن توجه كرد اين است كه از لحاظ اعتقادي ما در تاريخ اعتقادي بشر شاهد دو سه انحراف يا اعتقادهاي باطل درباره اجرام و افلاك سماوي بوده ايم. خرافات باطل و غير استدلالي در باب ستارگان بوديم از جمله كه چند مورد را ذكر مي كنيم.

### الف. « پديده هاي آسماني » ؛ مبدأ هستی

يك اعتقاد به اين كه با يك نگاه فلسفي عده اي در قديم معتقد بودند كه اين افلاك سماوي، خالق اند، و مبدأ خلقت و هستي هستند. يك اعتقاد كفر آميزي از اين قبيل بوده است كه در بت پرستي هاي سابق تجسد پيدا كرده است و ما وقتي تاريخ بت پرستي را مي بينيم يك شاهد بسيار مهم بت پرستي، پرستش اجرام سماويه بوده است كه در قرآن كريم در داستان حضرت ابراهيم عليه السلام هم آمده است راجع به شمس و قمر و نجوم و..، اين است كه خورشيد پرستي و ماه پرستي و ستاره پرستي و.. اين هم يك اعتقادي است كه كار به بعد علمي قضيه ندارد اين يك اعتقاد كفر آميز كه منشأ بت پرستي و پرستش اجرام سماويه بوده در تاريخ اعتقادات بشر وجود دارد و هنوز هم يك جاهي ممكن است وجود داشته باشد كه اعتقاد به تأثير اجرام در خلقت دارند و اين كه آنها خالقند حالا اين كه همه اشان خالقند يا يكي اشان خالقند و بقيه در پرتو او هستند با خود اين انواعي از ستاره پرستي وجود دارد كه جزئياتش لازم نيست بحث شود. بحث اين است كه يكي با نگاه فلسفي بگويد كه اينها خالق هستند و الآن هم در كشورهايي است كه ستاره پرستي مي كنند.

### ب. تفویض امور هستی به « ستارگان »

اعتقاد باطل ديگري كه بوده است اين است كه كساني معتقد بوده اند كه اينها خالق اصلي نيستند ولي امور به آنها تفويض شده است، معتقدند به اين كه خدايي است كه خالق هستي است اما امور را بعد از خلقت معتقدند كه به اين ستارگان تفويض كرده است و اينها هستند كه ادامه خلقت و تأثير گذاري روي عالم با اينهاست اين هم يك اعتقاد است كه منشأ كفر مي شود يا اين كه نه امر خلاف ضروري است اين هم در جاي خودش بحث بايد بشود و اينها در بقاء عالم و ادامه فيض جاي خدا و خالق را گرفتند و امور عالم به آنها تفويض شده است و اينها علت مبقيه هستند و خدا علت محدثه است .

اينها مجردند شبيه آن مي شود اينها موجودات مادي اند مثل مُثلي كه بحث هايش بود و بعضي ها در مورد مثل قائل بودند كه تدبير عالم در بقاء به مثل واگذار شده است البته افلاطون نمي گفت.

### ج. تأثیر « پديده هاي آسماني » بدونۀ اراده خداوند

مورد ديگر این كه اينها خدا را هم در محدثيت و علت مبقيه قبول مي كنند ولي در خود افلاك منهاي اراده خدا قائل به يك اثر گذاري بودند و اينها تأثيراتي دارند به گونه اي كه خدا هم نمي تواند در آنها اثري كند و تصرف كند. اينها تأثيراتي در عالم دارند منهاي تاثيرات الهيه، تاثيري دارند كه خارج از سلطنت الهيه است اينها همه با ادله كلامي و منطقي باطل شده است.

## پیشگویی توسط « پديده هاي آسماني »

مسأله چهارمي هم كه است كه نوعي انحراف در اين بحث ها وجود داشته است كه كساني مي رفتند سراغ اين كه همه تحولات اين عالم و همه پديده ها و حوادث را با يك ظنون و تخمينات بي پايه و اساس به نجوم و تحولات افلاك ربط بدهند و خود اين يك داستان عجيبي در تاريخ بشر است در جنگ و صلح هايش بگونه اي كه منجمان شدند ركني در پيشگويي ها و غيب گويي ها و داراي مقامات بودند و در دربارها و جنگ ها و صلح ها و خيلي از چيزها به آنها توجه داشته است مثل همين فال بين ها يك چيز بي اساس انحرافي بوده است و هر چند حقي في الجمله دارد ولي اصل و اساس مستندي ندارد كه مثلا كي به دنيا مي آيد و كي مي رود و اوضاع و احوال فردي و اجتماعي بشر را به آنجا وصل كرده بدون پايه و اساس و اين خودش يك شغل و حرفه شده است كه بخش زياديش هم بي پايه است و هرچند همه اش طبق قول روايات بي پايه هم نيست.

از خود امام سوال مي كند كه كم نشده كه طالع بين ها كه... او هم مي گويد كه يكي در اين لشكر پيروزي او را پيشگويي مي كند و آن ديگري هم در لشكر بعدي پيروزي او را پيشگويي مي كند و در حالي كه بالاخره بايد يكي پيروز شود.

### « پیشگویی » انحراف علمی

در سه انحراف، انحراف عقيدتي بودند و در انحراف چهارم، انحراف عملي است و به دام خرافات و موهومات و تراكم ظنوني كه پايش به جايي بند نيست مي رسد. فكري است ولي دامنه اش به جايي رسيده است كه معلوم است بي پايه است و در كشاندن اين بحث به تخمينات و ظنونات و ترتيب آثار بر آنها كه اصلا يك عده اي شغلشان اين مي شده است و ديگران هم به اينها اعتقاد پيدا مي كردند و الآن هم كف بيني و... نمي توان گفت كه اثرش اين نيست احتمالا ارگانيزم و ويژگي هاي بدن را خيليها را مي توان در اينها كشفش كرد و علم هر چه پيش مي رود معلوم مي شود كه اعصاب و خطوط خيلي راز و رمز دارند ولي يك تخمينات و حدس و گماناتي است كه انجام مي شود.